

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۸

بازنمایی روایات صریح بخاری با یادکرد نام مهدی موعود در تاریخ‌الکبیر و بررسی سندی آن

مجتبی خانی^۱

چکیده

معروف و مشهور است که بخاری و مسلم در دو کتاب جامع صحیح خود نامی از مهدی به عنوان منجی آخرالزمان نبرده‌اند و این دست‌مایه بسیاری از منکرین مهدویت برای انکار این عقیده از اساس شده است. جستجو در کتب بخاری نشان می‌دهد که وی در کتاب *تاریخ‌الکبیر* سه روایت نقل می‌کند که در آنها به نام مهدی به عنوان منجی آخرالزمان تصریح شده است اما او بلافاصله بعد از نقل این سه روایت می‌نویسد: فی اسناده نظر. بررسی سندی این سه روایت نشان می‌دهد که از نظر اهل سنت و از دیدگاه بخاری این روایات صحیح‌السنداند و جای خدشه و تردید در آنها نیست، چرا که روایت آنها همه از ثقات بوده و هیچ اتهامی نیز متوجه ایشان نیست. این مقاله با جستجوی کتابخانه‌ای و روش استنادی بر صحت سند این روایات از منظر اهل سنت تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی

مهدی، بخاری، مسلم، تاریخ‌الکبیر.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

(Mojtabakhani455@gmail.com)

مقدمه

معروف و مشهور است که بخاری و مسلم در دو کتاب جامع صحیح خود نامی از مهدی به عنوان منجی آخرالزمان نبرده‌اند هرچند از این کلمه در کتاب خود در چند موضع استفاده کرده‌اند. چنانچه بستوی می‌گوید، کلمه مهدی اسم مفعول از ریشه هدی به معنی رشاد است. این کلمه در قرآن کریم نیامده اما در برخی از احادیث ذکر شده است. گاه مهدی، وصف عیسی بن مریم علیه السلام واقع شده است مانند حدیثی که احمد بن حنبل آن را چنین نقل کرده: یوشک من عاش منکم أن یلقى عیسی بن مریم إماما مهديا وحكما عدلا فیکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزية وتضع الحرب أوزارها و گاه در روایات وصف خلفای راشدین است مانند این روایت: علیکم بسنتی و سنة خلفاء الراشدين المهديين. (که آن را ابو داود در سنن، ترمذی در جامع خود، ابن ماجه در سنن و احمد بن حنبل در سه موضع از مسند خود نقل کرده‌اند) (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۵-۲۶) اما مسلم نیز در جامع خود روایتی نقل کرده که حاوی این کلمه است:

وقد دعا رسول الله ﷺ لأبي سلمة رضي الله عنه فقال: اللهم اغفر لأبي سلمة وارفع درجته في المهديين واخلفه في عقبه الغابرين (مسلم، بی تا: ج ۲، ۶۳۴).

و نیز بخاری در چند موضع از کتاب خود این روایت را آورده است:

وكان جرير بن عبد الله بن البجلي رضي الله عنه لا يثبت على الخيل ف ضرب رسول الله ﷺ في صدره وقال: "اللهم ثبته واجعله هاديا مهديا" (بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۶، ۱۵۴، ۱۸۹؛ ج ۸، ۷۰-۷۱)

اما چنانکه گفتیم معروف و مشهور این است که بخاری و مسلم در دو کتاب به اصطلاح جامع صحیح خود نامی از مهدی به عنوان منجی آخرالزمان نبرده‌اند و این دست‌مایه بسیاری از منکرین مهدویت برای انکار این عقیده از اساس شده است. بستوی می‌گوید: یکی از شبهات منکرین عقیده مهدویت آن است که شیخین (بخاری و مسلم) احادیث مهدی را به اصطلاح اخراج (نقل) نکرده‌اند. سید محمد رشیدرضا می‌گوید: لم يعتد الشیخان بشيء من روایاتهما (تفسیر المنار: ج ۹، ۴۹۹) استاد احمد امین می‌نویسد: و لم یرو البخاری و مسلم شیئا عن احادیث المهدی مما یدل علی عدم صحتها عندهما. (ضحی الاسلام: ج ۳، ۲۷۷) و چنین گفته است سعد محمد حسن در کتاب خود *المهدیة فی الاسلام* و دیگران. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۲)

بستوی خود پس از نقل کلام منکرین آن را رد کرده و می نویسد: اولاً این گونه نیست که شیخین در دو کتاب خود تمام احادیث صحیح را نقل کرده باشند و خود نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. ثانیاً احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که علما آن را نقل و مطابق آن عمل کرده‌اند که بخاری و مسلم در جامع خود متذکر آنها نشده‌اند مانند حدیث عشره مبشره و... (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۲-۳۶۳) بلکه بسیاری از احادیث مهدوی را که یا به نام مهدی تصریح دارند یا مطابق قول علما بر مهدی منتظر تطبیق می‌شوند، نقل نکرده‌اند در حالی که از دیدگاه حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین* باید نقل می‌کردند و علی شرط شیخین صحیح بوده است (راویان روایات، کسانی‌اند که بخاری و مسلم به ایشان اعتماد دارند و در کتاب خود از ایشان روایت نقل می‌کنند) مانند روایات زیر:

- عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ﷺ قال: يخرج في آخر امتي المهدي يسقيه الله الغيث وتخرج الأرض نباتها ويعطي المال صحاحاً وتكثر المشية وتعظم الأمة، يعيش سبعا أو ثمانيا يعني حججا... قال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه ووافقه الذهبي (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۳-۱۶۵).

- عن أبي سعيد رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: المهدي منا أهل البيت، أشم الأنف أفتى، أجلى، يملأ الأرض قسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، يعيش هكذا وبسط يساره وأصبعين من يمينه المسبحة والإبهام وعقد ثلاثة... قال الحاكم عقب إخراج هذا الحديث: هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه. وعلق عليه الذهبي فقال: عمران ضعيف ولم يخرج له مسلم (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۶-۱۷۵).

- عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: "يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونكم قتلاً لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئاً لا أحفظه. فقال: "فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه ولو حبووا على الثلج فإنه خليفة الله المهدي... قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ووافقه الذهبي أيضاً (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۴-۱۹۲).

- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: المهدي من عترتي من ولد فاطمة... وأخرجه أيضاً الحاكم في المستدرک... (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۵-۱۹۶).

- المهدي منا أهل البيت يصلحه الله في ليلة... قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه وسكت عليه الذهبي. والحديث على شرط مسلم فقط. فإن

یونس وعماراً لم یخرج لهما البخاری (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۸).

- عن عبدالله عن النبي ﷺ قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً مني أو من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً... وأخرجه الحاكم في المستدرک (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۹).

- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: يبایع لرجل ما بين الركن والمقام ولن يستحل البيت إلا أهله فإذا استحلوه فلا تسأل عن هلكة العرب ثم تجئ الحبشة فيخربونه خراباً لا يعمر بعده أبداً. هم الذين يستخرجون كنزه... قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۱-۲۹۵).

- عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله ﷺ: تملأ الأرض جوراً وظلماً فيخرج رجل من عترتي يملك سبعا أو تسعاً فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً... قال الحاكم بعد رواية هذا الحديث: هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه. ووافقه الذهبي (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۲-۳۰۵).

- عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً - قال - ثم يخرج رجل من عترتي أو من أهل بيتي يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً... قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه ووافقه الذهبي (هـو: ۳۱۲-۳۱۴).

- عن علي بن أبي طالب ؑ قال: "ستكون فتنة يحصل الناس منها كما يحصل الذهب في المعدن فلا تسبوا أهل الشام وسبوا ظلمتهم فإن فيهم الأبدال وسيرسل الله إليهم سبيبا من السماء فيفرقهم حتى لوقاتلهم الثعالب غلبهم ثم يبعث الله عند ذلك رجلاً من عترته الرسول ﷺ في اثني عشر ألفاً إن قتلوا وخمسة عشر ألفاً إن كثروا. أمارتهم أو علامتهم أمت أمت على ثلاث رايات يقاتلهم أهل سبع رايات ليس من صاحب راية إلا وهو يطمح بالملك فيقتتلون ويهزمون ثم يظهر الهاشمي فيرد الله إلى الناس ألفتهم ونعمتهم فيكونون على ذلك حتى يخرج الدجال... قال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه. ووافقه الذهبي (هـو: ۳۴۳-۳۴۵).

تصريح به نام مهدی در تاریخ الكبير بخاری

روایت اول

قال (لي) أبو نعیم قال حدثنا ياسين العجلي عن إبراهيم بن محمد بن علي ابن الحنفية عن

أبيه عن علي رفعه قال المهدي منا أهل البيت، وفي أسناده نظر. (بخاری، بی تا: ج ۱، ۳۱۷)

بررسی سندی

أبونعیم

ابن سعد در *طبقات* بسیار از وی نقل می کند به عبارت دیگر ابونعیم از شیوخ ابن سعد است. ابن سعد درباره وی می گوید: کان ثقة مأمونا کثیر الحدیث حجة (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۴۰۰-۴۰۱) عجلی نیز درباره وی می نویسد: ثقة ثبت فی الحدیث (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۰۵) ابوحاتم رازی نیز وی را به شدت توثیق کرده است. (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۷، ۶۱-۶۲) بستوی نیز درباره وی می گوید:

أبونعیم: هو الفضل بن ذکین واسم ذکین عمرو بن حماد بن زهیر بن درهم التیمی الملائی. الکوفی الأحول. توفي ۲۱۸ أو ۲۱۹هـ من كبار شیوخ البخاری ثقة ثبت. اتفق الأئمة علی توثیقه حتی قال یحیی القطان: إذا وافقني هذا الأحول ما أبالی من خالفني. وصفه أحمد بن صالح المصري بالتدلیس. وذكره ابن حجر فی المرتبة الأولى من المدلسین ومع أن عنعنته تقبل لقد صرح هنا بالتحديث. قال الذهبي فی المیزان: حافظ حجة إلا أنه یتشیع عن غیر غلو ولا سبة (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۴-۲۳۵)

یاسین العجلی

ابن معین می گوید: لا بأس به (ابن معین، بی تا: ج ۱، ۷۶) ابی حاتم رازی نیز از عبدالرحمن بن مهدی نقل می کند که ابوزرعه درباره وی گفت: لا بأس به (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۹، ۳۱۲) ابن حبان نیز گرچه در کتاب *المجروحین* از وی نام می برد و او را منکر الحدیث می خواند و تاکید می کند که از منفردات او باید روی برگرداند ولی در پایان می نویسد:

لم أر بذلک بأساً (ابن حبان، بی تا: ج ۳، ۱۴۳).

بستوی نیز به نقل از ابن ماجه قزوینی درباره وی می نویسد:

یاسین العجلی: هو یاسین بن شیبان ویقال ابن سنان العجلی الکوفی، لا بأس به، من السابعة (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۲)

اما عقیلی با ذکر نام ابن راوی در کتاب *ضعفاء* در مورد وی می گوید که بخاری او را تضعیف کرده است:

حدثنی آدم بن موسی قال سمعت البخاری قال یاسین بن سیار العجلی کوفی فی حدیثه

نظر. (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۴۶۵)

همین طور ابن عدی در *الکامل* می نویسد:

سمعت ابن حماد یقول: قال البخاری یاسین العجلی عن ابراهیم بن محمد بن الحنفیة فیہ نظر.

ذهبی نیز در *میزان الاعتدال* این گونه آورده است:

قال البخاری فیہ نظر. (ذهبی، بی تا ب: ج ۴، ۳۵۹)

ولی بستوی در مقام نقد تضعیف های فوق می نویسد:

ابن عدی و ذهبی این حدیث را در ترجمه (راوی شناسی) یاسین العجلی آورده اند و گفته اند: بخاری در مورد یاسین می گوید: «فیہ نظر» ولی من این تعبیر را در ترجمه یاسین العجلی در تاریخ الکبیر نیافتم ضمن این که بخاری نامی از وی در کتاب *ضعفاء* نیز نمی آورد. اما عقیلی نیز از بخاری درباره یاسین العجلی چنین نقل کرده: «فی حدیثه نظر» و ابن خلدون نیز بر این کلام اعتماد کرده و یاسین را تضعیف نموده است. اما در کلام بخاری ذیل این حدیث این گونه آمده است: «فی اسناده نظر» که این به معنی تضعیف راوی نیست مضاف بر این که این روایت ذیل ترجمه ابراهیم بن محمد بن الحنفیه آمده نه یاسین العجلی. بنابراین این کلام «جرح غیر مفسر» است و من کسی را که از دلیل این جرح پرده بردارد نیافتم. از این رو تضعیف حدیث از این حیث ممکن نیست در حالی که تمامی روایات آن مورد اعتمادند و سند آن متصل است. اما در مورد ذکر این روایت در ترجمه یاسین العجلی توسط ابن عدی و ذهبی، غماری می گوید: ابن عدی و ذهبی این روایت را به منظور انکار نیاورده اند چنانچه بعضی تصور کرده اند، بلکه از این جهت بوده که این روایت، حدیثی است که غیر این روای آن را نقل نکرده است. از این رو ابن عدی گفته: بخاری گفت من برای یاسین العجلی غیر از این روایت، حدیثی سراغ ندارم. و عادت حفاظ بر بوده که در ترجمه راوی مُقَلَّ (کم روایت) به روایت او هم اشاره می کردند به این علت که راوی با آن روایت شناخته می شد (نه به جهت تنقیص راوی یا انکار روایت) (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶).^۱

۱. وقد ذکر ابن عدی والذهبی هذا الحدیث فی ترجمة یاسین العجلی و ذکرنا عن البخاری أنه قال: " فیہ نظر " ولكن لم أجد هذه الكلمة فی ترجمة یاسین العجلی من التاريخ الکبیر ولا ذکره البخاری فی کتاب الضعفاء فالله أعلم. و ذکر العقیلی عن البخاری أنه قال: " فی حدیثه نظر ". واعتمد علیہ ابن خلدون فقال: " ویاسین العجلی وإن قال فیہ ابن معین لیس به بأس فقد قال البخاری " فیہ نظر " وهذه اللفظة فی اصطلاحه قویة فی التضعیف جدا. وأورد له ابن

إبراهيم بن محمد بن علي ابن الحنفية

عجلی به وثاقت او تصریح کرده است. (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۲۰۴) و ابن حبان در کتاب *الثقات* از وی نام می برد (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۴) و به نقل بستوی از ترمذی، نسائی در *مسند علی* و ابن ماجه قزوینی، وی صدوق است (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۲) اما بخاری پس از نقل این حدیث ذیل ترجمه ابراهیم، می نویسد: فی اسناده نظر؛ (همو: ۱۵۲-۱۵۳) که این نیز نمی تواند خدشه ای به سند وارد کند چرا که بنا بر گفته بستوی این کلام «جرح غیرمفسر» است و من کسی را که از دلیل این جرح پرده بردارد نیافتیم. از این رو تضعیف حدیث از این حیث ممکن نیست در حالی که تمامی روای آن مورد اعتماد اند و سند آن متصل است.

محمد بن الحنفية

عجلی در مورد وی می گوید: کان رجلاً صالحاً ثقةً مدنیاً (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۴۹) ابن حبان نیز در کتاب *الثقات* نام وی را آورده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۵، ۳۴۷) بستوی نیز به نقل از جماعتی از اهل رجال وی را «ثقة عالم» معرفی کرده و به نقل از صاحب *تذکره الحفاظ* ابراهیم بن جنید می نویسد:

من صحیح تر از اسناد محمد بن حنفیه در میان روایات نیافتیم. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۳)

علي

در وثاقت و عظمت مقام امام علی عليه السلام میان اهل سنت نیز بحثی نیست و در روایات بسیاری حضرت علی عليه السلام اعلم اصحاب پیامبر و اقضای ایشان نام برده شده است. (ابن سعد، بی تا: ج ۲، ۳۳۷-۳۴۰)

عدي في الكامل والذهبي في الميزان هذا الحديث على وجه الاستنكار له وقال هو معروف به ". ولكن قد سبق أن البخاري إنما قال " في إسناده نظر " وهذا لا يعني تضعيف الراوي وقد ذكره البخاري في ترجمته إبراهيم بن محمد بن الحنفية لا في ترجمة ياسين العجلي. ومع ذلك فهو جرح غير مفسر ولم أجد من فسر وجهة نظره، فلا يمكن تضعيف الحديث من أجله لا سيما وقد تبين أن رجاله كلهم ممن يحتج بهم وإسناده متصل. ولعل الإمام البخاري يشير إلى ما وقع فيه من خلاف في رفعه ووقفه وسيأتي الكلام في ذلك. وأما إيراد ابن عدي والذهبي هذا الحديث في ترجمة ياسين العجلي فقد قال العمري: " إنهما ما أوردها مستنكرين له كما زعمه بل لأنه حديثه الوحيد الذي لم يرو غيره، ولذا قال ابن عدي: وقال البخاري لا أعلم له حديثاً غير هذا " وعادة الحفاظ إذا ترجموا لراو مقل ذكروا له ما رواه في ترجمته لأنه به يعرف".

در پایان این سند عبارت «رفعه» آمده است که به معنی صدور روایت از رسول اکرم ﷺ بوده و این روایت از احادیث نبوی است. با توجه به بررسی سندی، این روایت از منظر اهل سنت و بخاری صحیح‌السند و قابل اعتماد است. بستوی نیز در مقام تایید سندی این روایت می‌نویسد:

سند روایت تمام است مضاف بر این که بسیاری از علما مانند ابن حجر، سیوطی، احمد شاکر و البانی این حدیث را صحیح دانسته‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶-۱۵۷)

روایت دوم

قال عبدالغفار بن داود حدثنا أبوالمليح الرقي سمع سعيد بن زياد بن بيان - وذكر من فضله - سمع علي بن نفيل جد النفيلي سمع سعيد بن المصيب عن أم سلمة زوج النبي ﷺ عن النبي ﷺ المهدي حق وهو من ولد فاطمة، قال أبو عبد الله: في أسناده نظر. (بخاری، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۶)

بررسی سندی

عبدالغفار بن داود

ابی حاتم رازی به نقل از پدرش درباره وی می‌گوید: لا بأس به صدوق (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۶، ۵۴) ابن حبان از وی در کتاب *الثقات* نام می‌برد (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۸، ۴۲۱) ذهبی نیز درباره وی می‌نویسد:

الامام المحدث الصادق ... وكان من أهل العلم والمجالة والحشمة... (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ج ۱۰، ۴۳۸-۴۳۹)

ابن حجر نیز او را «ثقة فقيه من العاشرة» می‌داند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۰۹)

أبوالمليح الرقي

ابن سعد در *طبقات* (ج ۷، ۴۸۴) ابن معین در *تاریخ خود* (ج ۲، ۳۵۷) بخاری در *تاریخ الكبير* (ج ۲، ۲۹۹) از وی نام برده و او را تضعیف نمی‌کنند. ابی حاتم رازی و ابوزرعه وی را توثیق کرده‌اند (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۳، ۲۵) هم‌چنین ابن حبان در کتاب *الثقات* از وی نام می‌برد (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۶، ۱۶۶) بستوی نیز به نقل از بخاری در *صحیح*، ابی داود و نسائی و ابن ماجه قزوینی وی را ثقة می‌داند و از احمد بن حنبل درباره وی چنین نقل می‌کند:

ثقة ضابط الحديث صدوق وهو عندي أضبط من جعفر بن برقان (بستوی، ۱۴۲۰ق:

زیاد بن بیان

بخاری در *تاریخ الکبیر* (همین سند) فی الجمله از فضل او سخن می‌راند. (بخاری، بی تا: ج ۳، ۳۴۶) ابن حبان او را در *الثقات* ذکر کرده و می‌گوید: کان شیخا صالحا. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۸، ۲۴۸) ابن عدی درباره وی توثیقی نقل کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۹۶) و ذهبی او را این‌گونه معرفی می‌کند: صدوق قانت لله (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ب: ج ۱، ۴۰۸) و به نقل از نسائی می‌نویسد: لیس به بأس (ذهبی، ۱۴۱۳ق: الف: ج ۲، ۸۷) بستوی نیز به نقل از ابی داود و ابن ماجه قزوینی او را «صدوق عابد» معرفی می‌کند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۰)

علی بن نفیل جد النفیلی

عقیلی نام وی را در کتاب *الضعفاء* آورده و درباره او گفته است:

لا یتابع علیه (هذا الحدیث) ولا يعرف إلا به وفي المهدي أحادیث جیاد من غیر هذا الوجه
(عقیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۵۳)

ابی حاتم رازی می‌نویسد: لا بأس به (رازی، ۱۳۷۲ق: ج ۶، ۲۰۶) ابن حبان نیز در *الثقات* نام وی را متذکر شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۷، ۲۰۷)
ذهبی و ابن حجر نیز عبارات عقیلی و ابی حاتم را نقل کرده و در مقام قضاوت سکوت اختیار کرده‌اند. (ذهبی، بی تا «ب»: ج ۳، ۱۶۰؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۷، ۳۴۲) بستوی نیز به نقل از ابی داود و ابن ماجه با این عبارت از او یاد می‌کند: لا بأس به (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۰) و در ادامه می‌نویسد:

بخاری پس از ذکر این حدیث ذیل ترجمه زیاد بن بیان می‌گوید: «فی اسناده نظر» و عقیلی در ترجمه علی بن نفیل گفته است: «لا یتابع علی حدیثه فی المهدي ولا يعرف إلا به» و بسیاری از علما بر این اساس وی را تضعیف کرده‌اند. ابن جوزی پس از نقل کلام عقیلی درباره وی گفته است: «وهو کلام معروف من کلام سعید بن المسیب والظاهر أن زیاد بن بیان وهم فی رفعه»... یا ذهبی در ترجمه زیاد بن بیان با اشاره به این حدیث می‌گوید: «لم یصح حدیثه» و ابن خلدون می‌نویسد: «قد ضعفه أبو جعفر العقیلی وقال: لا یتابع علی بن نفیل علیه ولا يعرف إلا به» از این جا روشن شد که ایشان دلیل روشنی در قدح و جرح این روایت نیافته‌اند، عده‌ای به استناد قول بخاری زیاد بن بیان را واهم دانسته‌اند و برخی با تکیه بر کلام عقیلی علی بن نفیل را متوهم. اما اگر ما به رجال سند مراجعه کرده و بررسی کنیم خواهیم یافت که هیچ اشکالی در ایشان نیست و تمام راویان

مورد اعتماد و وثوق اند از این رو کلام عقیلی که درباره علی بن نفیل گفت « لا يتابع عليه » قابل اعتنا نیست. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۱-۲۰۲)^۱

سعید بن المسیب

ابن سعد با تعبیراتی مانند «یفتی و اصحاب رسول الله ﷺ احياء» و «فقيه الفقهاء» و «عالم العلماء» و... از او یاد می‌کند (ابن سعد، بی تا: ۳۷۹-۳۸۴).

ابن معین درباره وی می‌نویسد:

مرسلات سعید بن المسیب احسن من مرسلات الحسن (حسن بصری) عجل می‌گوید:
سعید بن المسیب بن حزن مدنی تابعی ثقة و كان رجلا صالحا فقيها (عجلی، ۱۴۰۵ق:
ج ۱، ۴۰۵).

نسائی نیز ذیل عنوان «تسمية فقهاء الانصار من التابعين» ابتدا از وی یاد می‌کند (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۲۶۸) و ابی حاتم رازی نیز با عبارات متعددی از وی به نیکی یاد کرده و او را بنا بر نقل احمد بن حنبل «ثقة من اهل الخير» و بنا بر نقل ابوزرعہ او را «مدینی قرشی ثقة» معرفی می‌کند. (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۴، ۵۹-۶۱) بستوی نیز به نقل از برخی منابع رجال درباره وی می‌نویسد:

سعید بن المسیب: بن حزن القرشي المخزومي. أحد العلماء الأثبات الفقهاء الكبار. من

۱. ولقد رأينا أن الحديث له طرق كثيرة تلتقي كلها في أبي المليح الرقي. وقد فصلت الكلام في رجال إسناد أبي داود وتبين من خلال بحثنا أن رجاله كلهم ممن يحتج بهم فزياد بن بيان وعلي بن نفيل صدوقان والآخرون ثقات. ولكن قد ساق الإمام البخاري هذا الحديث في كتابه التاريخ الكبير في ترجمة زياد بن بيان وقال: "في إسناده نظر". وقال العقيلي في ترجمة علي بن نفيل: لا يتابع علي حديثه في المهدي ولا يعرف إلا به. وتبعهما كثير من العلماء منهم ابن عدي والمنذري وغيرهما. وقال ابن الجوزي بعدما ذكر كلام العقيلي: وهو كلام معروف من كلام سعید بن المسیب والظاهر أن زياد بن بيان وهم في رفعه. قال ابن عدي: زياد معروف بهذا الحديث وقد أنكره عليه البخاري. وذكر كلامه هذا ضياء الدين الموصلي في كتابه "الوقوف على الموقوف" ساكتا عليه. وقال الذهبي في ترجمة زياد بن بيان في الميزان إشارة إلى هذا الحديث: "لم يصح حديثه" وذكر كلام العقيلي أيضا في ترجمة علي بن نفيل ساكتا عليه وقال ابن خلدون: قد ضعفه أبو جعفر العقيلي وقال: لا يتابع علي بن نفيل عليه ولا يعرف إلا به. ومن هنا نرى أنهم لم يجدوا علة قادحة واضحة في هذا الحديث ولذلك اختلفوا فمنهم من يرى أن زياد بن بيان واهم في هذا استثناسا بقول البخاري. ومنهم من يرى أن النفي هو المتوهم تبعا للعقيلي. ولكن إذا نظرنا في رجال الإسناد لا نرى فيهم مغمزا فكلهم من الذين يحتج بأمثالهم لدى العلماء أما كلام العقيلي في علي بن نفيل بأنه لا يتابع عليه فلا حاجة له إلى المتابعة...

كبار الثانية. اتفقوا على أن مرسلاته أصح المراسيل. قال ابن المديني: لا أعلم في التابعين
أوسع علما منه. (بستوى، ١٤٢٠ق: ٢٠٠)

أم سلمة

در وثاقت و علو شأن ام سلمه نزد اهل سنت نیز بحثی نیست و از وی به نیکی یاد کرده‌اند.
(ابن سعد، بی تا: ٨٦-٩٦)

بنابراین سند روایت از دیدگاه اهل سنت تمام است الا این که بخاری ذیل ترجمه زیاد بن
بیان پس از نقل این روایت می نویسد: «فی اسناده نظر» که بستوی از این ایراد این گونه پاسخ
داده است که:

این کلام بخاری جرح راوی نیست و من کسی را که تفسیر روشنی از جرح در این کلام
داشته باشد نیافتم... ابو داود این روایت را بدون اظهار نظر نقل کرده، سیوطی آن را در
الجامع الصغير صحيح دانسته، عزیزی در السراج المنير بشرح الجامع الصغير سند آن را
حسن معرفی کرده و البانی در سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة می نویسد: هذا سند
جيد رجاله كلهم ثقات، و له شواهد كثيرة. بنابراین روایت حسن است و قابل اعتماد.
(بستوی، ١٤٢٠ق: ٢٠٣-٢٠٤)^١

روایت سوم

قال محمد بن بكر حدثنا يونس أبو الفرات مولى لقریش وكان هاهنا عن عائذ عن أبي
مراية قوله سمع قتادة عن سعيد بن المسيب "المهدي من ولد فاطمة".

بررسی سندی

محمد بن بكر

ابن سعد درباره وی می نویسد:

محمد بن بكر بن عثمان البرساني من الأزد ويكنى أبا عبد الله وكان ثقة مات بالبصرة في

١. وأما قول البخاري في ترجمة زياد بن بيان "في إسناد نظر" فليس جرحا في الراوي ولكنه يرى النظر في إسناد
الرواية. ولم أجد من فسروا وجه النظر هذا... وقد سكت عليه أبو داود. وقال في رسالته إلى أهل مكة: وما لم أذكر فيه
شيئا فهو صالح وبعضها أصح من بعض. وأورده السيوطي في الجامع الصغير ورمز له بالصحة. وقال العزيمي في
السراج المنير بشرح الجامع الصغير: "إسناده حسن". وقال الألباني في سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة: "هذا
سند جيد رجاله كلهم ثقات، وله شواهد كثيرة". وكذلك في تعليقاته على مشكاة المصابيح. وقال في صحيح الجامع
الصغير: "صحيح". النتيجة: إسناده حسن.

ذی الحجة سنة ثلاث ومائتين في خلافة عبد الله بن هارون (ابن سعد، بی تا: ج ۷، ۲۹۶).

ابن معین در کتاب تاریخ خود در دو موضع از وی یاد کرده و او را تضعیف نمی‌کند (ابن معین، بی تا: ج ۲، ۱۴۵ و ۲۰۰)^۱ بخاری نیز در تاریخ الكبير بدون ذکر هیچ‌گونه نقص و ضعفی وی را نام می‌برد. (بخاری، بی تا: ج ۱، ۴۸-۴۹)^۲ عجلی در معرفة الثقات به صراحت وی را ثقة می‌خواند (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۳۳) ابوحاتم رازی بر وثاقت او تأکید می‌ورزد (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۷، ۲۱۲) و پدر وی یعنی بکر بن عثمان برسانی را از روایتی معرفی می‌کند که از روایت معروفی مانند سالم و حسن بصری و محمد بن سیرین و محمد بن کعب و عکرمة حدیث نقل می‌کند. (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۲، ۳۹۰) ابن حبان ضمن نام بردن از وی در کتاب الثقات درباره او می‌گوید:

محمد بن بکر کسی است که از جماعتی از تابعین روایت می‌کند و بسیاری از وی نقل می‌کنند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۷، ۴۴۲؛ ج ۹، ۳۸).

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از کسانی مانند ابن معین، احمد بن حنبل و آجری با تعابیری مانند ثقة و صالح الحدیث از وی یاد می‌کند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۹۰-۹۲) سلیمان الباجی نیز در التعمیل والتجریح بر وثاقت وی تأکید می‌ورزد. (الباجی، بی تا: ج ۲، ۶۷۳-۶۷۴) ذهبی نیز در یک تعبیر او را «ثقة صاحب حدیث» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۶۰) و در تعبیر دیگر وی را «الامام المحدث الثقة» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ۴۲۱-۴۲۲) می‌داند. و در میزان الاعتدال از وی با عنوان «صدوق مشهور» یاد می‌کند. (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۲)

ابن حجر در تقریب التهذیب وی را «صدوق قد یخطئ» می‌داند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۵۹) و در تهذیب التهذیب با نقل عبارات بزرگانی از اهل سنت مانند ابن حنبل و ابن معین و ابی داود و عجلی و ابن حبان و ابن سعد و ابوحاتم و ابن قانع بر وثاقت وی تأکید می‌کند هرچند عباراتی مانند «لم یکن صاحب حدیث ترکناه لم نسمع منه» از ابن عمار الموصلی و «لیس بالقوي» از نسائی در رابطه با ضعف وی آورده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۶۷-۶۸) که البته به نظر

۱. (۳۸۴۵) حدثنا یحیی بن معین قال حدثنا محمد بن بکر البرسانی وکان ظریفا صاحب أدب (۴۲۴۱) سمعت یحیی

یقول قد روی محمد بن بکر البرسانی عن کثیر بن أبی کثیر وهو کوفی.

۲. محمد بن بکر بن عثمان أبو عثمان البرسانی البصری سمع ابن جریج وسعید بن أبی عروبة، سمع منه علی فقال انه من الأزد مات بالبصرة في ذی الحجة سنة ثلاث ومائتين.

می‌رسد با وجود توثیقات بی‌شمار مورد توجه نباشد.

یونس أبو الغرات مولی لقریش

احمد بن حنبل در کتاب *العلل* درباره وی می‌گوید:

أرجو أن يكون ثقة صالح الحديث (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۵۱۸).

ابوحاتم رازی با نقل همین عبارت از ابن حنبل وی را ثقة می‌داند (رازی، ۱۳۷۱ق: ج ۹، ۲۴۵) عمر بن شاهین نیز در *تاریخ أسماء الثقات* از وی یاد کرده و عبارت ابن حنبل را به عنوان توثیق وی نقل می‌کند. (عمر بن شاهین، ۱۴۰۴ق: ۲۶۴) سلیمان باجی با نقل عبارت ابوحاتم رازی بروثاقت وی تأکید می‌کند، البته عبارت وی در واقع همان تعبیر احمد بن حنبل است که رازی ناقل آن است. (الباجی، بی‌تا: ج ۳، ۱۴۲۰) مزی درباره وی در *تهذیب الكمال* آورده است:

ابن حنبل وی را چنین توصیف می‌کند: أرجو أن يكون ثقة، صالح الحديث. ابن معین می‌گوید: لیس به بأس. آجری از ابی داود نقل می‌کند که وی ثقة است. نسائی نیز وی را ثقة می‌داند. (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۳۲، ۵۳۵-۵۳۷)

ذهبی در *الکاشف* (ذهبی، ۱۴۱۳ق «ب»: ج ۲، ۴۰۴) و در *میزان الاعتدال* (ذهبی، بی‌تا «ب»: ج ۴، ۴۸۳) بروثاقت وی تأکید می‌کند.

اما ابن حبان با ذکر نام راوی در کتاب *المجروحین* درباره وی می‌گوید:

منكر الحديث على قلة روايته، لا يجوز الاحتجاج به لغلبة المناكير في حديثه (ابن حبان، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۹).

این عبارت چنانچه پیداست بر ضعف راوی دلالت می‌کند اما مورد اعتراض برخی از اهل رجال سنی قرار گرفته و از نظر ایشان صحیح نیست.

ذهبی در *میزان الاعتدال* بعد از نقل این عبارت از ابن حبان می‌نویسد:

بل الاحتجاج به واجب لثقته. (ذهبی، بی‌تا «ب»: ج ۴، ۴۸۳)

ابن حجر نیز گرچه این عبارت ابن حبان را در *تهذیب التهذیب* نقل کرده و درباره صحت و سقم آن سکوت اختیار می‌کند (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ۱۱، ۳۹۲) اما در *تقریب التهذیب* می‌گوید:

لم یصب ابن حبان فی تلیینہ^۱. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۴۹)

قتاده

ابن سعد می نویسد:

كان یكنی أبا الخطاب وكان ثقة مأمونا حجة فی الحدیث... (ابن سعد، بی تا: ج ۷، ۲۲۹).

عجلی نیز با ذکر نام وی در *معرفه الثقات* درباره وی می گوید:

یكنی أبا الخطاب بصری تابعی ثقة (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۱۵).

ابوحاتم رازی با عبارات متعددی از افراد سرشناسی چون سعید بن مسیب، ابن سیرین، سفیان ثوری، زهری، یحیی بن سعید، عبدالرحمن بن مهدی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابا زرعه از وی به نیکی، وثاقت و صاحب علم و فقه و حفظ بودن یاد می کند. (رازی، ۱۳۷۰ق: ج ۷، ۱۳۳-۱۳۵) ابن حبان در *مشاهیر علماء الأمصار* از وی نام برده و می نویسد:

وعنی بالعلم فصار من حفاظ أهل زمانه و علمائهم بالقرآن و الفقه... (ابن حبان، ۱۴۱۱ق: ۱۵۴).

سلیمان باجی وی را در *التعدیل و التجریح* می ستاید و با عباراتی از ابی حاتم، ابو زرعه، سعید بن مسیب و دیگران او را مدح می کند. (باجی، بی تا: ج ۳، ۱۲۰۱-۱۲۰۴) ذهبی در *الکاشف* قتاده را «الحافظ المفسر» می داند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۳۴) و در *تذکره الحفاظ* ضمن «مفسر» خواندن وی به نقل از ابن سیرین، سفیان ثوری، احمد بن حنبل، زهری، بکر بن عبدالله و سعید بن مسیب وی را می ستاید. در یکی از این عبارات درباره وی آمده است:

ومع حفظ قتاده و علمه بالحدیث كان رأساً فی العربیة واللغة و أيام العرب و النسب.

(ذهبی، بی تا «الف»: ج ۱، ۱۲۲-۱۲۴)

ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* نیز آورده است:

حافظ العصر، قدوة المفسرين و المحدثین. (ذهبی، ۱۴۱۳ق «الف»: ج ۵، ۲۶۹-۲۷۰)

سعید بن المسیب

درباره وثاقت سعید بن المسیب ذیل سند روایت دوم گفتگو شد و عبارات متعددی از

۱. تلیین: تضعیف و شست کردن.

رجال یون اهل سنت در مدح و وثاقت وی نقل شد. تنها مشکل روایت سوم این است که به اصطلاح اهل سنت از احادیث (احادیث نبوی) نیست بلکه از آثار (کلام صحابه) است.^۱ البته اهل سنت با توجه به پذیرش عدالت صحابه، آثار را در ردیف احادیث به شمار آورده و هر دو را قابل استناد می‌دانند.^۲ با این حال بستوی در مقام تایید این نقل می‌نویسد:

اسناد این اثر با توجه به تمامی طرق آن در مجموع حسن است از این رو از حیث اعتبار کمتر از روایت دوم نیست. ضمن این که منافاتی نیز بین این دو نیست بلکه به نظر می‌رسد کلام ابن مسیب به جهت بیان اموری غیبی برگرفته از بیان شریف حضرت رسول ﷺ باشد. علاوه بر این که ابن مسیب به نقل اسرائیلیات و اخذ روایت از اهل کتاب شناخته نیست. کلام وی در جواب این پرسش درباره مهدی بوده که آیا مهدی حق است یا نه؟ و او در پاسخ می‌گوید: حق است و از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد. البته روایت دوم روشن می‌کند که ابن مسیب در این فتوای خود به کدام حدیث تکیه کرده است. بنابراین از نظر ما هر دو روایت (روایت دوم و سوم) صحیح‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۳)

نتیجه‌گیری

بخاری با این که در کتاب صحیح خود نامی از مهدی منتظر به میان نمی‌آورد ولی در تاریخ الکبیر به صراحت سه روایت (دو حدیث و یک اثر) با یادکرد نام مهدی می‌آورد. اما ذیل روایت اول و دوم می‌نویسد: فی اسناده نظر و در پایان روایت سوم سکوت اختیار می‌کند. در بررسی‌های سندی این روایات مشخص شد که اسناد آنها از منظر اهل سنت و حتی شخص بخاری قابل اعتماد بوده و دلیلی برای رد آنها در دست نیست. به ویژه این که این روایات توسط عالمان دیگر اهل سنت با اسناد و طرق قوی نقل شده‌اند که بنابر اصل تعاضد اسناد و طرق، تایید دیگری بر صحت روایات مزبور است؛ اصلی که بستوی در تایید روایات بارها از آن بهره برده است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۲۶)

۱. اثر یا روایت موقوف در مصطلح الحدیث اهل سنت «ما کان عن الصحابی» است خبری که در انتها به یک صحابی

می‌رسد و نه رسول خدا ﷺ. (ابن الصلاح، ۱۴۱۶ق: ۴۳؛ شاکر، بی تا: ۴۳)

۲. اثر یا حدیث موقوف حدیثی است که نزد اهل سنت قابل قبول است و اعتقاد ایشان بر این است که این حدیث در

واقع برگرفته از احادیث رسول خدا ﷺ است. (الحاکم النیشابوری، ۱۴۰۰ق: ۱۹-۲۱) هم چنین اهل سنت بر اساس

همین مبنا (عدالت صحابه) مراسیل صحابه را نیز می‌پذیرند و آن را در حکم مسندات می‌دانند (خطیب بغدادی،

۱۴۰۵ق: ۴۲۴؛ الجصاص، ۱۴۰۵ق: ۳، ۱۴۵؛ الشیرازی، ۱۴۰۶ق: ۲۱۸؛ السرخسی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۵۹؛ النووی،

بی تا: ج ۱۹، ۴۴)

منابع

- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *مقدمة ابن الصلاح (في مصطلح الحديث)*، تحقيق: تعليق وشرح وتخريج: أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دارالكتب العلمية، الأولى، ۱۴۱۶ق.
- ابن حبان، ابى حاتم، محمد بن حبان بن احمد التميمى البستي، *كتاب الثقات*، بى جا، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
- _____، *كتاب المجروحين*، بى جا، بى نا، بى تا.
- _____، *مشاهير علماء الأمصار*، تحقيق: مرزوق علي إبراهيم، المنصورة، دارالوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، الأولى، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر، احمد بن على بن حجر عسقلانى، *تقريب التهذيب*، تحقيق: دراسة وتحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- _____، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۴ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن معين، يحيى بن معين، *تاريخ ابن معين الدورى*، بيروت، دارالقلم للطباعة والنشر والتوزيع، بى تا.
- أبوبكر السرخسي، *أصول السرخسي*، تحقيق: أبو الوفا الأفعاني، بيروت، دارالكتب العلمية، الأولى، ۱۴۱۴ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *التاريخ الكبير*، ديار بكر، المكتبة الإسلامية، بى تا.
- الجصاص، *الفصول في الأصول*، تحقيق: دكتور عجيل جاسم النمشي، بى جا، بى نا، الأولى، ۱۴۰۵ق.
- الحاكم النيسابوري، *معرفة علوم الحديث*، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي في دارالآفاق الجديدة و تصحيح السيد معظم حسين، بيروت، منشورات دارالآفاق الحديث، الرابعة، ۱۴۰۰ق.
- خطيب بغدادى، *تاريخ بغداد*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية،

١٤١٧ق .

- _____ ، *الكفاية في علم الرواية* ، تحقيق: أحمد عمر هاشم ، بيروت ، دارالكتاب العربي ، الأولى ، ١٤٥٥ق .
- _____ ، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنة* ، تحقيق: قابلها بأصل مؤلفيهما وقدم لهما وعلق عليهما: محمد عوامة (دارالقبلة للثقافة الاسلامية / جدة) وخرج نصوصهما: أحمد محمد نمر الخطيب (مؤسسة علوم القرآن / جدة) ، دارالقبلة للثقافة الاسلامية ، جدة / مؤسسة علوم القرآن ، جدة ، ١٤١٣ق «ب» .
- _____ ، *سير أعلام النبلاء* ، تحقيق: إشراف وتخريج: شعيب الأرنؤوط / تحقيق: حسين الأسد ، بيروت ، مؤسسة الرسالة ، ١٤١٣ق «الف» .
- _____ ، *ميزان الاعتدال* ، بيروت ، دارالمعرفة للطباعة والنشر ، بي تا «ب» .
- _____ ، *تذكرة الحفاظ* ، بيروت ، دار إحياء التراث العربي ، بي تا «الف» .
- _____ ، *ابوحاتم ، الجرح والتعديل* ، بيروت ، دار إحياء التراث العربي ، ١٣٧١ق .
- _____ ، *سليمان بن خلف الباجي ، التعديل والتجريح* ، تحقيق: الاستاذ احمد البزار ، مراکش ، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية ، بي تا .
- _____ ، *شاكر ، احمد محمد ، الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث للحافظ ابن كثير* ، بيروت ، دارالكتب العلمية ، بي تا .
- _____ ، *الشيرازي أبي إسحاق إبراهيم بن علي ، اللمع في أصول الفقه* ، بيروت ، عالم الكتب ، الثانية ، ١٤٥٦ق .
- _____ ، *العجلى ، معرفة الثقات* ، المدينة المنورة ، مكتبة الدار ، ١٤٥٥ق .
- _____ ، *العقيلي ، كتاب الضعفاء* ، بيروت ، دارالكتب العلمية ، ١٤١٨ق .
- _____ ، *عمر بن شاهين ، تاريخ أسماء الثقات* ، تحقيق: صبحي السامرائي ، تونس ، دارالسلفية ، الأولى ، ١٤٥٤ق .
- _____ ، *المزي ، تهذيب الكمال* ، تحقيق: تحقيق وضبط وتعليق: الدكتور بشار عواد معروف ، بيروت ، مؤسسة الرسالة ، ١٤٥٦ق .
- _____ ، *نسائي ، من لم يرو عنه غير واحد* ، تحقيق: محمود إبراهيم زايد ، بيروت ، دارالمعرفة ، الأولى ، ١٤٥٦ق .
- _____ ، *النووي ، محيي الدين ، المجموع* ، بيروت ، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، بي تا .

